بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 17 فروردین 1393.

بحثی که قبل از تعطیلات دنبال می کردیم این بحث بود که آیا آیه شریفه در باب ارث احکام ولد را موضوع یک سری احکامی قرار داده است. آیا ولد در این آیه شریفه مراد خصوص ولد سلب هست یا اعم از ولد مستقیم و ولد با واسطه است. خب این مطلب در میان فقها اختلافی است. من می خواهم عبارت تنقیح را در این مورد بخوانم و بعضی از نکاتی که ایشان دارد را عرض کنم و یک سری آدرس هایی که در این بحث من همین جوری سر ضرب یادداشت کردم این ادرس ها را هم بخوانم بحث اصلی اش بماند فردا. به خصوص یک مطلبی را می خواهم اینجا بخوانم و آن را انشاء الله فردا در موردش صحبت می کنم. در کشف الرموز جلد 2 صفحه 448 این بحث را مفصل کرده است من می خواستم بیاورم نشد آن بحث جالبی است که در کشف الرموز است ولی حالا من عبارت تنقیح فاضل مقداد را تکه هایی از آن را می خوانم. فاضل مقداد می فرمایند

هل أولاد الأولاد أولاد حقيقة أو مجازا؟ ذهب السيد و ابن إدريس «1» و معين الدين المصري إلى الأول،

یکی از فقهای ما سالم بن بدران معین الدین مصری هست که یک کتابی در ارث نوشته بوده است و این کتاب ارثش معروف است و این در مسائل مربوط به ارث از او مطلب زیاد نقل می شود. بعضی از اقوال خاص معین الدین مصری دارد. معین الدین مصری حدودا این طوری که در ذهنم هست مثلا در قرن ششم است الآن دقیق یادم نیست کی هست ولی آن جوری که در ذهنم هست ششم یا هفتم یعنی تقریبا معاصر خاجه نصیر الدین طوسی قرن هفتم این طوری که در ذهنم هست اگر اشتباه نکنم

و ذهب الشيخ في النهاية و المبسوط و الخلاف و المفيد و الصدوق و التقي

تقی: بو الصلاح حلبی

و القاضی

قاضی: ابن براج

و ابن حمزه

ابن حمزه: صاحب وسیله

الى الثاني، و قد تقدم دليل الفريقين في الوقف

این بحث اینکه اولاد اولاد آیا اولاد حقیقی هستند یا نیستند چند جا در کتب فقها مطرح شده است یکی در کتاب وقف هست اینکه اگر گفت که هذا لأولادی و تصریح نکرد که اولادی للسلب و اولادی اولاد اولادی، آیا اختصاص پیدا می کند به اولاد مستقیم یا اولاد با واسطه را هم شامل می شود یا خیر. در کتاب وقف من جمله بحث کرده اند من جمله یکی از بحث های دیگر در بحث ربا که می شود از پدر ربای بین ولد و والد لا ربا بین الوالد و ولده این آیا بین نوه و جد هم ربا هست یا نیست آن هم به تناسب بعضی جاهایی که یک همچین بحث هایی هست این است در مثلا در بحث قضاء اینکه واجب هست بر ولد اکبر قضاء نماز چیز به نظرم آنجا هم این مطرح هست که آیا اختصاص دارد به ولد یا ولد، مواردی که این احکام هست این جور بحث ها می آید.

خب حالا یک سری استدلالاتی این مطلب را آورده است بعد ایشان می گوید که

و الاقوی قول الشیخ

که ولد ولد حقیقتا ولد نیست

لان ولد الولد لو كان ولدا لشارك الولد في الميراث، و اللازم باطل اتفاقا فكذا الملزوم، و الملازمة ظاهرة.

ایشان می گوید که اگر ولد ولد ولد باشد اینها داخل در آیه شریفه یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظّ الانثیین می شوند بنابر این باید در کنار ولد، ولد ولد هم ارث ببرد. که این را ما قبلا هم ذکر کردیم که این استدلال تام نیست و ملازمه تمام نیست چون فوقش این است که آیه یک عامی است دیگر روایاتی که مطرح می کند که الاقرب یمنع الابعد می تواند مخصص این باشد مخصص آیه باشد. خیلی به این استدلال کردن چیز نیست. عمده روایات مسئله بود که ما روایاتش را مفصل بحث کردیم این را ایشان البته به عنوان مؤیّد ذکر کرده است.

و يؤيده ما رواه عبد الرحمن ابن الحجاج صحيحا عن الصادق عليه السلام

و روایاتش را ذکر می کند و می گوید مرحوم سید یک سری نقض هایی ذکر کرده است ایشان می گوید که خب نقض ها مهم نیست ما به آنها ملتزم شویم می گوید که قبلا به بعضی از نقض هایش اشاره کردم اینها محطّ کلام من نیست. محط کلام من بحث دوم هست که در این بحث

(الثانية) هل أولاد البنات يقسمون المال للذكر مثل حظ الأنثيين أو بالسوية؟

المشهور هو الأول كما هو اختيار المصنف، و نقل الشيخ عن بعض أصحابنا الثاني، و اختاره القاضي.

یک بحث هست که ببینید در اینکه اولاد بنت بنا بر مشهور که غیر سید مرتضی اولاد بنت سهمیه مادر را می برند بحثی نیست. خب حالا این سهمیه مادر را که بردند مثلا اگر تنها بود یک دومی که سهم بنت واحد هست به اولاد می رسد این سهمیه را چجوری تقسیم کنند. در این جهت اتفاق هست که اگر اولاد الابن باشد، اولاد الابن بچه ها، للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم می کنند. این اتفاقی است ولی در اولاد البنت اختلافی است جایی که واسطه بنت است اینجا آیا للذکر مثل حظ الانثیین هست یا بالسویه تقسیم میکنند؟ مرحوم صاحب جواهر اصلا به همین که اولاد الإبن للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم می کنند به این استدلال می کند بر اینکه اولاد الاولاد هم اولاد هستند. می گوید کأنه اگر فقها با تمسک به آیه یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثر حظّ الانثیین، در مورد اولاد الابن حکم کرده اند که پسر دو برابر دختر ارث می برد. کأنه فهم فقها در مورد آیه شریفه این بوده است که ولد معنای عام است. ایشان بحثش این گونه است، می گوید که ما چه حقیقت بدانیم و چه مجاز بدانیم، در آیه یوصیکم الله فی اولادکم، اینجا معنای اعم اراده شده است به دلیل فهم فقها که در مورد اولاد الابن به آیه تمسک میکنند بای اینکه للذکر مثل حظ الانثیین را در مورد اولاد الابن ثابت بدانیم ولو در مورد اولاد البنت مثلا این مطلب را نگفتند کأنه آن از باب تخصیص هست و مخصصی برایش وارد شده است. حالا عمده اش همین مطلب هست که آیا اصلا اگر ما بخواهیم حکم ولد ابن را للذّکر مثل حظّ الانثیین را در آن تطبیق کنیم، حتما باید ولد را در آیه اعم بگیریم؟ یا می شود ولد را در آیه اعم نگرفت با این حال این حکم را هم در موردش ثابت کرد. این عبارت را آورده ام بیشتر به خاطر همین مطلب که این را حالا فردا در موردش صحبت میکنیم. ما می خواهیم بگوییم که نه، ما ولد را در آیه به معنای خصوص ولد سلب می گیریم با این حال این مطلب استفاده می شود که در مورد نوه هم للذّکر مثل حظّ الانثیین ثابت هست. چه نوه پسری و چه نوه دختری. یعنی اصل در این جور جاها این است که للذکر مثل حظ الانثیین باشد مگر دلیل مخرج داشته باشیم. ولی اصل این است. این حالا تقریبش چه هست این را انشاء الله فردا عرض می کنم. اینجا می گوید که

قال بعض الفضلاء: هذا القول لا يخلو من قوة،

یعنی اینکه ما بگوییم که اولاد البنات بالسویه تقسیم می کنند.

لأن القول بأنهم يأخذون نصيب آبائهم مع القول باقتسامهم للذكر مثل حظ الأنثيين مما لا يجتمعان، لان ولد الولد اما أن يكون ولدا أولا، فإن كان الأول لزم انتفاء الأول و ان كان الثاني لزم انتفاء الثاني،

ایشان می گوید که اینکه این دو تا مطلب را با هم ما قائل شویم هم قائل شویم که ولد ولد جانشین ولد می شوند و نصیب آباء را می گیرند، هم بگوییم که للذّکر مثل حظّ الانثیین هم نحوه تقسیمشان هم این شکلی این دو تا با هم جمع نمی شود. چون یا می گوییم که ولد ولد، ولد هست. اگر ولد ولد، ولد باشد، فان کان الاول لزم انتفاع الاول. اگر ولد ولد، ولد باشد، للذکر مثل حظ الانثیین را شامل می شود ولی اینها نباید نصیب آباء شان را بگیرند. باید خودشان را ملاحظه کنیم. نصیب آباء معنایش این است که ذکوریّت و اناثیت را در مورد نوه سنجیده می شود نه در مورد آباء او. اگر واقعا ولد باشد خب باید دید خود این نوه دختر است یا پسر است. و ان کان الثانی، اگر ما بگوییم که ولد نیست، اگر ولد نیست وجه اینکه للذکر مثل حظ الانثیین را بگوییم نداریم. لزم انتفاع الثانی

و ذلك لقوله تعالى «يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِي أَوْلٰادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ» «3»، فإنه اما أن يحمل الأولاد فيها على الحقيقة خاصة أو عليها و على المجاز لاستحالة حمله على المجاز إجماعا،

ایشان می گوید که یا این را حمل می کنیم بر خصوص ولد سلبی به اصطلاح، اینکه نمی شود خصوص ولد با واسطه را گفت. این است که اگر هم باشد باید بر یک جامع حمل کرد. یعنی مطلق ولد چه ولد با واسطه و چه ولد بی واسطه.

حالا نه، این را نمی خواهد بگوید که بر جامع حمل شود. می گوید که می شود هم بر حقیقت هم بر مجاز حمل کرد. هم بر حقیقت و هم بر مجاز چون در علم اصول ثابت شده است که استعمال لفظ در اکثر از معنا، اگر هم جایز باشد در جایی که یکی از آن ها حقیقت باشد و یکی از آنها مجاز باشد، جایز نیست. خب یک بحثی هست در اصول که آیا استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز هست یا نیست در فرض جواز بحث دومی هست که آیا می شود بر دو معنایی که یکی از آنها معنای حقیقی باشد و یکی از آنها معنای مجازی باشد بر او حمل کرد نمی دانم می گویند در اصول می گویند که جایز نیست یکی از آنها قرینه مانعه میخواهد و یکی از آنها قرینه مانعه نمی خواهد از این بحث هایی که آنجا مطرح شده است. ایشان می گوید بنابر این ما باید بگوییم اولاد را بر معنای حقیقی حمل می کنیم. بر معنای حقیقی وقتی حمل شد فرض این است که

باطل لما تقرر في الأصول من امتناعه فتعين الأول. و ولد الولد ليس بولد حقيقة

در این فرضی که ما صحبت می کنیم می گوییم ولد ولد وقتی حقیقت نشد

فلا تشمله الآية المذكورة،

آیه مذکوره مشمول می شود

فالقول باقتسامه للذكر مثل حظ الأنثيين لا دليل له

مطلب چیزش همین است دیگر. مطلب اصلی اش این است که اگر ما ولد را شامل ولد ولد ندانیم، دلیل نداریم که تقسیم للذکر مثل حظ الانثیین را شامل شود. البته ایشان یک نکته دیگری مطرح می کند. پاسخی که می دهد یک پاسخ دیگر است غیر از پاسخی که ما حالا مطرح خواهیم کرد. می گوید

و فيه نظر، لانه لا يلزم من عدم تجوز الآية لهم عدم الحكم باقتسامهم للذكر مثل حظ الأنثيين، لجواز استناده الى دليل آخر، و عدم الوجدان لا يدل على عدم الوجود.

على أنا نقول: الإجماع الحاصل من زمن الشيخ إلى الان دليل عليه، و هو كاف هنا.

استدلالات نمی دانم می گوید اجماعی که از زمان شیخ به این طرف هست همین مقدار کافی است بعد از شیخ بحث اجماعی شده است خب اینها مبانی ای نیست که نوعا در کلمات متأخرین پذیرفته شده باشد این جور اجماعات از زمان شیخ به این طرف مطلبی که قبلا اختلافی بوده است و بعدا اجماعی باشد، اجماع اصل واحد را خب کافی نمی دانند. عمده بحث این است که آیا ما می توانیم از یک طرف قائل شویم که ولد ولد، یعنی آیه شریفه مراد از ولد حالا یا حقیقتا یا مجازا به هر معنا، اگر از یک طرف ملتزم شویم که آیه شریفه ولد را در خصوص ولد سلب اطلاق کرده است از آن طرف هم ما بگوییم در مورد نوه للذّکر مثل حظّ الانثیین را قائل شویم یا نشویم. مرحوم نراقی در مستند، می گوید ممکن است این دلیلش اجماع باشد و امثال اینها. من نمی خواهم به اجماع و امثال اینها تمسک کنم. چون اگر بحث اجماع باشد، یک سری موارد شمول اجماع خیلی سخت هست. همین ولد بنات. اولاد بنات این اجماعی نیست. اولاد ابن را خب شما بگویید که اجماعی هست و اجماع را دلیل بگیرید. ولی اولاد بنات اجماعی نیست آن وقت خب طبیعتا دشوار می شود این مطلب را در موردش گفتن که خب

سؤال

پاسخ: نه آن مقدار مسلم از اجماع این است که اولاد ابن مثلا للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم میکنند و اساسا عمده قضیه این است که خود مجمعین چطور شده است که به این نتیجه رسیده اند. آیا مثلا روایت خاصی در مسئله بوده است و این روایتی که در مسئله بوده است چطور نرسیده است حالا آن را در موردش بعدا صحبت می کنیم. علی أی تقدیر بحث اینکه این ولد بنت شامل می شود یا خیر، در کتب فقها خب علاوه بر آن در رسائل شریف مرتضی علاوه بر آن ادرسی که قبل از تعطیلات در موردش صحبت کردیم در جلد 4 صفحه 328 هم یک بحثی ایشان اینجا دارند. یک بحثی دارد که سؤال کرده اند از مرحوم سید مرتضی که اگر مالی را وصیت کنند برای وُلد فاطمه. آیا این مال ولد بنت را هم شامل می شود یا خیر. ایشان می گوید که هم ولد بنت را شامل می شود هم ولد ابن را شامل می شود چون اولاد، حقیقتا اولاد الاولاد را شامل می شود چه اولاد بنت باشد جه اولاد ابن باشد. عبارت پاسخ سید مرتضی دو مسئله پشت سر هم بحث کرده است من یک تکه ای از آن را یادداشت کرده ام ببینید

ولد البنت يضافون الى جدهم إلى أمهم إضافة حقيقية، فمن وصى بمال لولد فاطمة عليها السلام كان عاما في أولاد بنيها و أولاد بنتها، و الاسم يتناول الجميع تناولا حقيقيا

یک بحث در فقه البرهان راوندی جلد 2 صفحه 361، بحث مفصّلی یک بابی دارد باب ان الولد الولد ولد. بحث مفصلی کرده است ببینید بحث جالبی است. در سرائر هم که خب مبنای سید مرتضی را پذیرفته است حتی دعوای اجماع کرده است

و الإجماع حاصل على ان ولد الولد ولد حقيقة،

بحث مفصلی در سرائر جلد 3 صفحه 240 کرده است. در کشف الرموز جلد 2 صفحه 448، مطلب سید مرتضی را مبنایش را پذیرفته است که ولد الولد ولد هست ولی با این حال می گوید که فتوای این مطلب درست نیست حتی با پذیرش این مطلب که ولد الولد، ولد هست مبنا نپذیرفته است مراجعه فرمایید.

در نکت النهایه جلد 3 صفحه 191، جامع الخلاف و الوفاق صفحه 404 عرض می کنم اینها اصلا آدرس هایی که می دهم شامل نیست من همین جوری بعضی از واژه ها را جستجو کردم با آن واژه ها و الا علی القاعده باید بحث خیلی بیشتر از اینها در کلمات فقها باشد. تذکره الفقها صفحه 437، مختلف الشیعه جلد 6 صفحه 307. جلد 9 صفحه 28. القواعد و الفوائد شهید اول جلد 2 صفحه 292 که در نزد الایضاح ای که ترتیب همین قواعد الفوائد است که فاضل مقداد کرده است آدرسش را یادداشت نکردم آن مطلبش هم هست. التنقیح الرائع جلد 2 صفحه 95 و 327 که همان آدرس وقف است. و جلد 4 صفحه 162 همین بود که عبارتش را خواندم. مجمع الفائده و البرهان جلد 11 صفحه 363. روضه المتقین جلد 11 صفحه 261. کشف اللثام جلد 7 صفحه 153. الرسائل الفقهیه خاجوی جلد 1 صفحه 80. الحدائق الناظره مرحوم بحرانی جلد 12 صفحه 394. الدرر النجفیه مال همین مرحوم صاحب حدائق جلد 3 صفحه 27. الآن یادم نیست این حدائق الناظره جلد 12 آن بحث خمسش است چون ذیل بحث خمس ایشان مفصل بحث کرده است که عبارت هایش را قبلا هم نقل کردیم حاج اقا هم بحث مفصل کرده اند و مفتاح الکرامه جلد 8 صفحه 129. مناهل صفحه 320. مستند مرحوم نراقی، این مستند مرحوم نراقی یک بحث خیلی مفصلی دارد. بحث خیلی جالبی دارد و جلد 19 صفحه 189. جواهر الکلام جلد 17 صفحه 47. جلد 23 صفحه 380. جلد 28 صفحه 107، 184. جلد 31 صفحه 387. جلد 39 صفحه 118. یک نکته ای در مورد این آدرس ها عرض کنم. من این آدرس ها را با توجه به بعضی از واژه ها گشتم. آن واژه ممکن است که وسط بحث باشد. یعنی یک مقداری ممکن است که بحثش اول بحثش یکی دو صفحه مثلا قبل تر باشد. بعضی هایش را درست کردم چون مراجعه کردم که ببینم می خواستم مطالعه کنم بعضی ها را مطالعه نکردم آدرس هایش درست نشده است. این یعنی آدرس ها آدرس هست ولی اول بحثش ممکن است یک قدری بالاتر باشد. المکاسب و البیع مال مرحوم نائینی جلد 2 صفحه 410. کتاب الحج مرحوم آقای شاهرودی جلد 1 صفحه 366. جامع المدارک جلد 5 صفحه 315. بعد یک سری جستجوی دیگری را شروع کردم فقط غنیه اش را فرصت کردم که یادداشت کنم، بقیه اش ماند. صفحه 324. علی القاعده خیلی موارد دیگری هم غیر از اینها هست که می گویم شروع کردم یک مقداری گشتن

سؤآل:

پاسخ: یادم نیست ولد الولد ولدٌ را یک مقداری می گشتم به نظرم ولد الولد ولدٌ بود یا یک مقدار یالآن یادم نیست دقیق، با ولد الولد ولد گشتم شما این را بگردید آدرس های زیادی را می آورد که خیلی هایش مربوط به این بحث است. بعد رفتم غنیه النزوع که رفتم ولد الولد را خواستم به طور کلی بگردم که خب حجمش زیاد بود و فرصت نکردم آدرس های مربوطه را یادداشت کنم. خب حالا امروز همین مقدار کافی باشد که دوستان ملاحظه فرمایند انشاء الله فردا در موردش صحبت می کنیم. بحث ما این است که آیا از یک طرف ما آیه را بگوییم که ولد مراد ولد مستقیم است آیا این مطلب چطوری استفاده می شود آیا می توانیم از یک طرف آیه را مخصوص ولد بدانیم شما حالا این للذکر مثل حظ الانثیین را مراجعه کنید بعضی از روایات هست من الآن برگه اش را نیاوردم یک سری از روایات هست از روایات استفاده می شود که نکته خاصی است اجمالش را عرض کنم یک نوع اطلاق مقامی اینجا ما می خواهیم مدعی شویم که با وجود اینکه آیه اختصاص به ولد مستقیم دارد با این حال از آن حکم ولد ولد هم به یک بیانی استفاده می شود که هم ولد ابن را شامل می شود و هم ولد بنت. این اطلاق مقامی یک بیان عامی هست اصلا نحوه ارث و میراث را تعیین می کند و تأثیر دارد در این را حالا فردا عرض می کنم. چون این بحث بحث مفصلی بود این را می خواستم یک سری روایات دیگری را هم بگردم پیدا کنم علت اینکه شروع نکردم این بود بعضی از روایات در تأیید این مبنا پیدا کرده بودم می خواستم ببینم که روایات مشابه دیگری پیدا می کنم یا نه فرصت نکردم بحث را تکمیل کنم این است که یک سری این اصلا این نحوه بحث خیلی دخالت دارد در کل نحوه تقسیم ارث در مباحث مختلف. بعضی مبانی ای مرحوم آقای خویی دارد با همین بیانی که فردا عرض می کنم ممکن است پاسخش داده شود این انشاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد